

12-01-2012

سال ما و دیگران

ما ، در زنده گی شاهد رفت و آمد سالهای زیادی بوده ایم . در عین حالیکه رفت و آمد سالها ، شاید برای مردمان برخی از کشورهای مرفه و متمدن جهان ، حامل شادیها و خوشبختی ها بوده باشد، ولی در سر زمین بلا کشیده ی افغانستان، کمتر سالی را سراغ داریم که با آرامش فردی و اجتماعی ، با خوشبختی همه گانی و عدالت مورد نیاز شهروندان آن توأم بوده باشد. اینک، با پشت سر گذاشتن سال پار و تحمل غمها و رویداد های خونین آن ، در آغازین سال دیگری از گردش روزگار قرار گرفته ایم .

سال نو 2012 میلادی، سالیکه قدومش مانند سالهای دیگر، در سراسر جهان با همهه و شادمانی ملتها استقبال گردید. ما افغانها نیز بمتابه ی اعضای جامعه ی جهانی ، حلول سال نو عیسوی را یا حضوری و یا کتبی برای یکدیگر تبریک گفتیم و قدم آنرا برای ملت و مملکت خود مان و دیگران فال نیک گرفتیم . من وقتی آغاز سال نو را برای یکی از دوستان هموطنم تبریک گفتم، بی تأمل اظهار داشت که " ای برادر سال چی و کار چی ؟ " ؛ برایش گفتم : " دوست من! منظورت را میدانم ، ولی ، با فهم آنکه سال 2012 میلادی نیز ارمغان صلح و سلامتی برای مردم منتظر ما نخواهد داشت و دست ستم و ناروایی ها باز هم پیکر علیل شان را خواهد فشرد. یعنی سالی را که در پیش داریم ، همچنان سالی پُر از جفا ها و معامله گری ها و زد و بند های ظالمانه و خاینانه خواهد بود؛ مگر بیابید باز هم امید مان را از کف ندهیم که بزرگ مردی گفت " ستاره ها را در عمق تاریکی هاست که روشنتر می بینیم."

مردم جنگ دیده و قربانی شده ی ما، بخصوص در سه دهه ی گذشته ، هیچگاه یک سال توأم با صلح و سلامتی و آزادی و عدالت اجتماعی را نیامودند و در درازنای این سالها، هرگز شاهد شادی و خوشبختی به روی شان لبخند نزنند و تا امروز همچنان بحیث " رعیت " بی صلاحیت، در آتش ظلم و اسارت و بی عدالتی و فقر و درمانده گی میسوزند.

هرچند طوریکه گزارشها میرسانند، قدرتهای بزرگ ، پس از سالها دروغ پردازی و فریبکاری و گزافه گویی توأم با جنگ و خونریزی وحشتناک که ظاهراً برضد تروریسم و گروه طالبان ادامه داده و موجبات مرگ هزارها انسان بیگناه ما را فراهم آوردند، اینک تصمیم گرفته اند همان

تروریستان طالبی و حزب اسلامی را به نام اینکه " طالبان دشمنان امریکا نیستند"، مجدداً به افغانستان بر گردانند و بار دیگر سرنوشت بیگناهان ما را در کف خون آلود آنان بسپارند. هرچند دیو های مست آدمیخوار، جنایتکاران قرن وچپاولگران مال و جان مردم ما هنوز هم بر اریکه ی قدرت تکیه زده و از سوی همین ابر قدرتها حمایت و پشتیبانی میشوند، هرچند مافیای بیرحم زر و زور در سرزمین آبایی ما شب و روز بیداد میکند و بالاخره هرچند افق امید های مردم ما همین حالا تیره و تار مینماید، ولی ، با آنهم بیدل هزار دل چه خوش فرمود که :
انفعال آخر بداد خود سریها میرسد

میگشد از چنگ آتش دامن سیماب، آب.

بلی، هموطن ! علی رغم آنهمه بیداد گری و زور گویی و جفا کاری و خود کامه گی های " خودی" و بیگانه، ما اعتقاد داریم که شب سیاه مردم ما ، بالاخره به روشنی روز خواهد انجامید، باغ خزان زده ی زنده گی شان بهارینه خواهد شد و گلُ امید شان خواهد شگفت و خورشید صلح و سعادت ، جراثیم خیانت و استبداد و بیعدالتی را محو خواهد نمود و کلبه های تاریک هموطنان مارا منور خواهد ساخت.

و اما ، سوال اساسی اینست که آیا اینهمه شگفتن ها و خندیدن ها ، بهروزی ها و پیروزی ها، خود بخود و بدون کوشش و تلاش انسان صورت خواهد پذیرفت؟ پاسخ روشن است و آن اینکه هیچگاه مسافر، بدون راهپیمایی و گام گذاشتن به پیش و تحمل مشقت راه به منزل مقصود نخواهد رسید. پس ، درعین حالیکه هرگز از حضور تیره گیها نومید نمیشویم ، تقلا و مبارزه در راه طرد تیره گیها را نیز از یاد نمی بریم . زیرا، یکی از مفاهیم اساسی زنده گی هم مبارزه و تلاش است و همین مبارزه و تلاش انسانهاست که جهان را به پیش میراند.

پس بیایید، اوهام را کنار گذاریم، کرختی ها و دلسردی ها را طرد کنیم، دستها و دلها را یکی سازیم و راه مبارزه و جانبازی و عدالتخواهی را در پیش گیریم تا عاقبت ، به پیروزی و بهروزی نایل آییم .

مرد بزرگی میفرماید : " حق هیچگاه داده نمیشود، بلکه گرفته میشود". اگر ما به هوش نیاییم ، تکان نخوریم ، خاینان و قاتلان و وطنفروشان را رسوا و از جمع خویش سوا نسازیم ، روزگار تیره ی ما ، همچنان تیره باقی خواهد ماند و هیچگاه دست مان به دامن آزادی و رفاه و سعادت نخواهد رسید.

مردم عزیز ما ده سال کامل در انتظار لطف خارجی ها نشستند ، لطفی که عاقبت، سرابی بیش نبود، انتظاری که جز ضیاع وقت چیز دیگری به ارمغان نیاورد، خوشباوری بی که در حقیقت ، جز ساده دلی و ساده انگاری تلقی نمیشود. یعنی ، ما باید دیگر به این نتیجه ی منطقی رسیده باشیم که جز خود ما و نیروی فکری و جسمی ما، جز هوشیاری و درک و درایت ما و بالاخره، جز وحدت و همدلی و همصدایی ما، هیچ وسیله ی دیگری قادر نخواهد بود گره از مشکل ما بگشاید.

پس به امید چنین وحدت ها و همدلی ها و همصدایی ها ی گره گشایانه در کشور عزیز ما افغانستان. (پایان)